

راز و رمزهای بلاغی تکامدهای قرآنی

تألیف

دکتر عبدالله عبد الغنی سرحان

ترجمه

دکتر فرهنگ دیوبالار

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

اقدس تقی زاده بازنشین



دانشگاه خوارزمی

تهران ۱۴۰۳

سرشناسه	: سرحان، عبدالله الغنی
عنوان قراردادی	: الاسرار البلاغیه فی القرائد القرآنیه. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: راز و رمزهای بلاغی تکامدهای قرآنی/تالیف عبدالله الغنی سرحان؛ ترجمه فرهاد دیوسالار، اقدس تقی زاده بازنشین.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه خوارزمی، انتشارات، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۳ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۱۵-۰۳-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: تکامدها در قرآن Hapax legomenon in the Qur'an
	: تکامدها Hapax legomenon
شناسه افزوده	: دیوسالار، فرهاد، ۱۳۴۹ -، مترجم
شناسه افزوده	: تقی زاده بازنشین، اقدس، ۱۳۵۴ -، مترجم



عنوان کتاب	: راز و رمزهای بلاغی تکامدهای قرآنی
ترجمه	: فرهاد دیوسالار، اقدس تقی زاده بازنشین
ناشر	: دانشگاه خوارزمی
چاپ و صحافی	: دانشگاه خوارزمی
طراح جلد	: فاطمه منظور
نوبت و سال چاپ	: اول، ۱۴۰۳
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۴۸۱۵-۰۳-۳
شمار	: ۵۰۰ نسخه
قیمت	: ۴۰۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات دانشگاه خوارزمی است.

آدرس: تهران، خ شهید مفتاح، شماره ۴۳، کدپستی ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹ تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۱۸۶۶
www.khu.ac.ir pub@khu.ac.ir

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه‌ی مترجمان.....	۷
تعریف واژه‌ی تکامد در اصطلاح زبانشناسی.....	۸
پیشینه‌ی تکامد در ادبیات جهانی.....	۱۱
تکامدهای قرآنی، جایگاه و اهمیت آن.....	۱۲
معیارها و ملاک‌های تعیین و تشخیص تکامدها.....	۱۸
آشنایی با کتاب «الأسرار» لأغنی فی الفرائد القرآنیة» و نویسنده‌ی آن.....	۱۹
پیشگفتار مؤلف.....	۲۵
مبحث اول راز و رمزهای بیان تکامدهای قرآنی داستان نوح (ع).....	۳۳
مبحث دوم راز و رمزهای بیان تکامدهای قرآنی داستان هود (ع).....	۵۱
مبحث سوم راز و رمزهای بیان تکامدهای قرآنی داستان صالح (ع).....	۶۹
مبحث چهارم راز و رمزهای بیان تکامدهای داستان ابراهیم و اسماعیل و لوط (ع).....	۷۹
مبحث پنجم راز و رمزهای تکامدهای داستان یوسف (ع).....	۹۷
مبحث ششم راز و رمزهای تکامدهای داستان موسی (ع).....	۱۲۷
مبحث هفتم راز و رمزهای تکامدهای داستان داود و سلیمان (علیهما السلام).....	۲۰۵
مبحث هشتم راز و رمزهای تکامدهای داستان یونس (ع).....	۲۲۹
مبحث نهم راز و رمزهای تکامدهای داستان ذکریا (ع).....	۲۳۹
مبحث دهم راز و رمزهای تکامدهای داستان عیسی و مریم (علیهما السلام).....	۲۴۷
مبحث یازدهم راز و رمزهای تکامدهای مربوط به محمد مصطفی (ص).....	۲۵۳
مبحث دوازدهم راز و رمزهای تکامدهای داستانهای متنوع قرآنی.....	۲۸۵
خاتمه و نتیجه‌گیری.....	۳۰۹
کتاب‌شناسی.....	۳۱۹

مقدمه‌ی مترجمان

«الحمد لله رب العالمین الذي أنزل القرآن بلسان عربي مبين، تحدّی به الإنس والجن أجمعين، فعجزوا عن مجاراته، وانقمعوا أمام فصاحته وبلاغته، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين، وأفصح الخلق أجمعين، وعلى آله، ومن سار على نَحْجه إلى قيام يوم الدين»؛ درود بی پایان بر رحمت عالمیان و صفوت آدمیان حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی «صلی الله علیه وآله» و اهل بیت طاهرین او «علیه السلام» باد؛ آنان که باب مدینه‌ی علم نبوی و بزرگ راهنمایان طریق سعادت دنیوی و اخروی اند؛ علی الخصوص درود و سلام به پیشگاه آن عصاره‌ی عصمت و بازمانده‌ی عترت، حضرت بقیه‌الأنعم (أرواح العالمین لتراب مقدّمه الفداء).

به‌خوبی آشکار است که قرآن کریم، این کتاب مقدس آسمانی با دستورات حیات‌بخش و جاودان‌اش تحولی بس بزرگ و ارزشمند را به زندگی مادی و معنوی بشر به ارمغان آورد، انسان را از گمراهی و فساد به ساحت حق و سعادت هدایت نمود، و جهل و تاریکی را نابود و آگاهی، عدالت خواهی، آزادی را جایگزین کرد و با علم و حکمت، بهترین و عالی‌ترین نظام نجات‌بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و اداره‌ی کشور برای خیر و صلاح جهانیان با خود آورد، و انسان مظلوم را به مبارزه علیه «ظلم» و ستمگری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش‌های گوناگون پرهیزد؛ به‌همین دلیل فهم قرآن کریم از دیدگاه ما مسلمانان دارای اعتبار و منزلتی است که در عرصه‌ی معرفت بالاتر از آن نیست.

از عوامل مؤثر بر تفسیر قرآن با توجه به تلاش‌های محققان و مفسران، پژوهش معانی مفردات قرآنی است که البته در مواردی به دلایلی چون عدم توجه به معنای دقیق ریشه، وجود اشتراك لفظی در برخی واژه‌ها، در هم آمیختن معنای حقیقی از مجازی و عدم تفکیک معنای اصلی از ثانویه اختلافاتی هم بین آنها بوجود آمده است. مسلمانان از آغاز نزول این کلام الهی همواره به جنبه‌های مختلف آن به تحلیل و تفسیر پرداخته‌اند، عده‌ای اعجاز علمی آن را بیان داشته‌اند، گروهی خصوصیات فصاحت و بلاغت آن را روشن نموده‌اند. برخی به تفسیر واژگانی و لغوی قرآن کریم پرداخته و واژگان را شرح داده‌اند.

واژگانی که در قرآن کریم به کار رفته غالباً آسان و در خور فهم عموم بوده است، با این حال لازم است بدانیم که در قرآن مجید پاره‌ای از واژگان نادر و غریب نیز به کار رفته که نیاز به شرح و تفسیر دارد؛ از این رو کتاب‌هایی تحت عنوان غریب القرآن تالیف شده‌اند. برخی از واژگان قرآن در معنا نزدیک به هم هستند که آنها را متقارب می‌نامند. ولی اصولاً در زبان عربی و به خصوص در قرآن کریم، کلمات مترادف که از هر نظر دارای یک معنی باشند، وجود ندارد. واژه‌هایی مانند «عفو و صفح» و «غیث و مطر» و «فقیر و مسکین» و «عذاب و عقاب» که اگر نیک بنگریم این واژگان تفاوت‌های دقیقی با یکدیگر دارند؛ در تفسیر قرآن کریم نباید آنان را از نظر دور داشت. اما یک سری واژگان چه از نظر ماده و ریشه و چه از نظر واژه فقط یک بار در قرآن کریم آمده‌اند که به این واژگان فرائد «مفرد آن فریده»^۱ می‌گویند.

تعریف واژه‌ی تکامد در اصطلاح زبانشناسی

الفرائد یعنی واژه‌ی تکامد که معادل انگلیسی آن hapax legomenon می‌باشد، به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که تنها یک بار در سراسر یک متن به کار رفته باشد. در اصطلاح زبان‌شناسی پیکره‌ای، «تکامد» یعنی واژه‌ای که فقط یک بار در یک متن یا پیکره به کار رفته است. به عبارت دیگر، یعنی «واژه یک بار مصرف».

واژه‌ی «تکامد» (تک + آمد / آمد)، که به قیاس «بسامد» (بس + آمد / آمد) ساخته شده است، معادل اصطلاح یونانی می‌باشد که به همین صورت در انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی به کار می‌رود.

زبان‌شناسان می‌گویند که در پیکره‌های بزرگ، تکامدها حدود چهل تا شصت درصد واژه‌ها را تشکیل می‌دهند.^۲

۱- به معنای یگانه، منحصر به فرد، بی‌همانند و گوهر گرانبها. در این ترجمه با معادل تکامد آمده است.

۲- دایرة المعارف تشیع، ج ۱: ۳۶۳، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، عباس زریاب خویی، محمدحسین مشایخ فریدنی، پرویز ورجاوند سید مهدی حائری قزوینی و حسن انوشه از جمله نویسندگان سرشناس این دانشنامه بودند.

بنابراین به واژه‌ای که تنها یک بار در متن قرآن کریم به کار رفته باشد و هیچ مشتق یا هم‌خانواده‌ای از آن در متن قرآن نباشد، تکامد قرآنی گفته می‌شود. شایان ذکر است که تکامدهای قرآن کریم طوری است که نمی‌توان واژه‌ی دیگری هر چند از نظر معنی نزدیک به آن باشد، به جای آن قرار داد و این تکامدها نسبت به بافت و سیاق آن آیه و داستان، بیشترین هم‌خوانی و مناسبت را دارد و اگر واژه‌ای نزدیک به آن در آنجا قرار گیرد آن بار معنایی را ندارد و مقصود را به طور کامل نمی‌رساند.

شاید بتوان گفت که موضوع تکامدهای قرآن کریم تا اواخر این قرن توجه هیچ یک از محققان مسلمان و غیر مسلمان را به خود جلب نکرده بود. به جز اشاره‌ی کوتاه و حاشیه‌ای، توسط آرنو جفری^۱ در کتاب واژگان دخیل و همچنین نکاتی پراکنده در نوشته‌های جان ونزبرو نیز آمده است. با این همه نخستین تلاش‌های مستقل در این باب، در قرن بیستم صورت گرفته که البته نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تری است. نخست باید به کتاب «الألفاظ الوحيدة في القرآن الكريم» و سرّ إعجازها» نوشته‌ی علی المجبلی اشاره کرد. پس از آن رساله‌ی دکتری اورخا ایلماز مطالعاتی در باب تکامدهای قرآن با کاربرد یگانه که در سال ۲۰۰۸ میلادی در دانشگاه وینا نافع شد و در نهایت باید از مقاله آقای شوکت محمد تور او را تحت عنوان: «واژگان تک بار در قرآن: تعیین واژگان دخیل» یاد کرد.

همچنین باید یادآور شد که مسأله‌ی تکامد در متون دیگری چون: عهد قدیم، عهد جدید، اوستا، ایلید و اودیسه، و حتی متون نسبتاً جدیدی چون اشعار و نمایش‌نامه‌های شکسپیر همواره مورد اعتنا و موضوع پژوهش محققان غربی بوده است. اما دین پژوهان غربی

۱- آرنو جفری (Arthur Jeffery) (۱۸۹۲م- ۱۹۵۹م)، خاورشناس و قرآن‌پژوه مسیحی استرالیایی است. از تحقیقات جفری، کتاب واژگان دخیل در قرآن است که به نوعی حاصل نگرش خاص خاورشناسان به قرآن کریم است. آنان اغلب با همان رویکرد نقد تاریخی متون مذهبی یهودیت و مسیحیت و با این تلقی که کتاب‌های وحیانی، در فرآیندی تاریخی تدوین شده است، قرآن را بررسی کرده‌اند. با این رویکرد، این پرسش برای آنان مطرح شده که مطالب موجود در قرآن، اعم از اطلاعات یهودی و مسیحی، روایات عهدین و مطالب مشابه در ادبیات مسیحیت و یهودیت از کجا آمده و تا چه حد متأثر از فرهنگ یهودی یا مسیحی بوده است؟ شایان ذکر است که توجه خاورشناسان به موضوع واژه‌های دخیل از اواخر قرن ۱۳ هجری/ ۱۹ میلادی آغاز شد. اهمیت کتاب جفری در مقایسه با تحقیقات پیش از خود، در بهره‌گیری کامل‌تر از منابع و جامعیت آن در زمان تألیف است.

که مقالات و کتاب‌های متعددی راجع به تکامدها در تورات، انجیل، سراسر کتاب مقدس و حتی اوستا نوشته‌اند، تا یک دهه‌ی قبل تقریباً هیچ اثر مستقلی در این باب ننوشته بودند.

فی المثل با آنکه دائرة المعارف یهودی^۱ مقاله‌ای با عنوان «تکامد در عهد قدیم» در آغاز قرن بیستم منتشر کرده بود، ولی متأسفانه ویراستاران و مشاوران دائرة المعارف اسلام و دائرة المعارف قرآن تا پایان قرن بیستم هیچ مدخلی تحت این عنوان در قرآن کریم در نظر نگرفته‌اند.^۲

به تدریج در یکی دو دهه‌ی اخیر، اندک مطالعاتی مستقل راجع به موضوع تکامد در قرآن کریم انجام گرفت و همزمان طرح مکرر مسئله‌ی زبان قرآن و پیوند آن با سایر زبان‌های سامی (از جمله دو زبان آرامی و سریانی)، سبب توجه بیشتر محققان غربی به واژه‌های تکامد در قرآن شده است.^۳

در این میان، نویسنده‌ی کتاب «الأسرار البلاغیة فی الفرائد القرآنیة» دکتر عبدالله الغنی سرحان، تلاش چشمگیری کرده است تا تکامدهای داستان‌های قرآن کریم را در سوره‌های مختلف از لحاظ لغوی و بلاغی مورد بررسی دقیق قرار دهد. به این ترتیب که ابتدا تعداد تکامدهای هر داستان را معرفی کرده و سپس مفهوم هر یک را شرح داده است. و در صورت داشتن کلمات هم معنی و نزدیک به این کلام، آنها را بیان کرده و مترادفات آن را در کتاب‌های لغت و تفسیر آورده است، چه این واژگان در قرآن آمده باشد یا نیامده باشد. سپس راز و رمزهای ورود این تکامد در آن داستان را بیان کرده و به این که تکامد دارای چه الهامات و معانی ضمنی می‌باشد، اشاره کرده است. آنگاه از ناحیه‌ی ساختار ساده، دلالت‌ها و تأثیر این امور بر ادای معنای مقصود به دقتی که از توصیف خارج است، پرداخته و اینکه چگونه به آخرین حد از جمال، کمال و اعجاز رسیده است.

1- The jewish encyclopedia

۲- تولد که در کتاب مهم خود، تاریخ قرآن، هیچ گاه به این موضوع اشاره نکرده است. این امر وقتی شگفتی ما را بیشتر میکند که به یاد آوریم وی در جلد نخست کتاب خود و هنگام تاریخ گذاری سوره‌های قرآن کریم، از تمام ابزارهای مختلف زبانی و شواهد سیاقی و درون متنی بهره می‌گیرد. آرتور جفری نیز در کتاب مهم و تأثیرگذار خویش، واژه‌های دخیل در قرآن، تقریباً هیچ گاه به موضوع تکامد بودن برخی واژگان از جمله برخی واژگان دخیل اشاره ای نمی‌کند و از این منظر هیچ باب تحقیق جدیدی نمی‌گشاید و واژگان دخیلی که از الفاظ غریب نیز باشند، عموماً نکامدند.

۳- دائرة المعارف اسلامی، ج ۴، ۴۲۱.

پیشینه تکامد در ادبیات جهانی

معادل اصطلاح تکامد ریشه در زبان انگلیسی ندارد. خاستگاه این واژه در زبان یونانی می‌باشد. معروف است که نخستین بار زنودوت^۱، این اصطلاح یونانی را در قرن سوم پیش از میلاد به کار برده است. پس از او، آریستاخوس ساموسی^۲ و آپولونیوس سوفیست^۳ (اواخر قرن نخست ق. م) مکرراً از این اصطلاح در آثار خود استفاده کرده‌اند.

در حوزه‌ی متون دینی، سعدیا گائون^۴، را باید نخستین عالم دینی دانست که به بررسی الفاظ تک کاربرد تورات پرداخته است. وی در رساله‌ای که به عربی و با حروف عبری با عنوان کتاب تفسیر سبعین لفظه فریده یا مفردة نگاشت و در آن، نود (یا نود و نه) کلمه‌ی تکامد عبری^۵ از عهد قدیم^{۱۰} با کمک میثنا، تلمود بابلی، تلمود فلسطینی، تارگوم و

۱- (زنودوت افسسی) (ح. ۳۲۵- ۲۷۰ پیش از میلاد) (zenodotus of ephesus)

دانشمند، ادیب و هومرشناس یونانی. وی که نخستین مدیر کتابخانه اسکندریه و نخستین تدوین‌گر انتقادی آثار هومر نیز به شمار می‌آید، در توضیح برخی واژه‌های به کار رفته در اشعار هومر، از این واژه استفاده کرده است.

۲- آریستاخوس، (حدود ۳۱۰ تا ۲۳۰ ق. م) Aristarchus Samos ستاره‌شناس و دانش‌دان برجسته در یونان باستان بود. وی اولین دانشمند شناخته شده‌ای است که به الگوریسم سامانه خورشیدی و گردش زمین و سیاره‌های دیگر به دور زمین پرداخت. داشت. اندیشه‌های او در دوران باستان طرفدار چندانی نیافت و جهان علم تا مدت‌ها از نظریه‌ی مرکزیت زمین و کیهان‌شناسی بطلمیوسی پیروی می‌کرد. ۱۱۰۰ سال بعد کپرنیک ایده‌ی مرکزیت خورشید را دوباره مطرح کرد. آریستاخوس از اندیشه‌های فیلولائوس متأثر بود ولی سیاره‌ها را به ترتیب درستی بر پایه‌ی مشاهده آن‌ها در گرداگرد خورشید و آتش مرکزی قرار داد. مانند آناکسگوراس او نیز باور داشت که ستارگان هم‌شاید چیزهایی مانند خورشید باشند. (منقول از ویکی، بابا)

۳- آپولونیوس سوفیست، Apollonius the Sophist، آپولونیوس ریاضیدان یونانی که در سال ۲۲۰ ق. م در شهر پرگا در آسیای صغیر (ساحل جنوبی ترکیه امروزی) در زمان سلطنت بطلمیوس به دنیا آمد. وی در موزیوم علم و دانش را فرا گرفت. آپولونیوس اتحاد ثلاثه‌ای که دانشمندی همچون اقلیدس و ارشمیدس به وجود آورده بودند را تکمیل کرد؛ هرچند که از نظر مقام با اقلیدس و ارشمیدس هم‌ارز نیست اما او کسی است که هندسه یونانی را کامل کرد. همچنین، او کتابی را در زمینه هندسه تألیف کرد که موضوع آن قطوع مخروطیت در این کتاب از سه نوع منحنی صحبت شده که اقلیدس در کتابش نامی از آن‌ها نبرده است. (منقول از ویکی پدیا)

۴- سعدیا گائون saadia Gaon، سعدیا گائون در سال ۸۸۲ میلادی در قیوم در مصر زاده شد. در بیست‌سالگی یک واژه‌نامه زبان عبری نوشت. او در مورد دستور زبان و فرهنگ زبان عبری، به تحقیقات گسترده‌ای دست زد. وی تقریباً تمام کتاب تنخ یهودی را به زبان عربی ترجمه کرد. او در اثر اصلی فلسفی‌اش *امانات و اعتقادات* در صدد رد دعاوی دینی مسیحیان، مسلمانان و زرتشتیان برآمد. سعدیا تنها تورات را دارای سرچشمه‌ی خداوندی می‌دانست؛ وی اعتقاد دینی و عقل را با هم سازگار می‌دانست و بر این مبنا سعی در اثبات خدا نمود. او نخستین فیلسوف یهودی است که در صدد تحکیم آموزه‌ها و باورهای یهودیت به صورت نظام‌مند برآمده است و همین امر وجه تمایز او با "فیلون اسکندرانی"، پیشگام تفکر یهودی، "اسحاق اسراییلی" و "داود مقمس" است که به لحاظ زمانی مقدم بر او هستند.

۵- تلمود: یکی از کتاب‌های اصلی یهودیت ربانی است دارای دو بخش اصلی است: اولین قسمت میثنا نام دارد که «تورات شفاهی» نامیده می‌شود. قسمت دوم گمارا نام دارد که شامل نوشتارهای در بسیاری موارد به مسائلی فراتر از آنچه در تورات اشاره شده است می‌پردازد.

میدراش بررسی کرد. اندکی بعد، داود بن ابراهیم الفاسی (قرن دهم میلادی) یهودی قرائیم مغربی در اثر خود با عنوان کتاب جمع الالفاظ که در واقع لغت‌نامه ای عبری-عربی است، مکرراً به الفاظ غریب و تک کاربرد عهد قدیم اشاره می‌کند و گاه آنها را از خاستگاهی عربی یا آرامی می‌شمارد.

تکامدهای قرآنی، جایگاه و اهمیت آن

قرآن کریم که نخستین پایه‌ی شریعت اسلامی و نظام حکیمانه آن در سیاست، حکومت و اداره‌ی مملکت است، نظامی که صلاح مسلمانان جهان و تمامی جهانیان در زندگی امروز و فردا و در هر مکان و زمان بدان بستگی دارد، کتابی الهی است که هیچ باطلی در آن وجود ندارد؛ زیرا از باب خداوند علیم و حکیم است، کتابی است که حضرت رسول - همچنانکه حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند- درباره‌ی آن فرموده است: (فته‌ها برپا خواهد شد همچون پاره‌های نامانی شب، که راه گریز از آن کتاب الله تعالی است.) در این کتاب سرگذشت گذشتگان و سائنات آیندگان و داوری میان مردمان آمده است، فصول آن بیهوده نیست، جباری که آن کاره می‌نهد به دست خدا از میان می‌رود، و کسی که از غیر آن هدایت خواهد گمراه می‌شود کسی که حکم بر اساس آن کند، عدالت کرده و آن کس که بر وفق آن عمل کند، نیک می‌بیند و هرکس که مردمان را بدان دعوت کند آنان را به سوی صراط مستقیم دعوت کرده است.^۱

در میان امت‌ها، امت اسلامی به کتاب مقدس خود اهمیت بی‌نظیری داده است و علمای مسلمان در احکام، دستورات، معانی، نکته‌ها، استدلال‌ها، برهان‌ها، روشنگری‌ها، پندها، عبرت‌ها، وقایع و حوادث، انواع لهجه‌های آن تحقیق‌ها و بررسی‌ها کرده‌اند، تا جایی که وضعیت جغرافی اماکن و شهرهایی که در قرآن نام آنها ذکر شده است و... را

مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. به همین دلیل فهم قرآن کریم از دیدگاه ما مسلمانان دارای اعتبار و منزلتی است که در عرصه‌ی معرفت بالاتر از آن نیست.

دوره‌ی معاصر با آغاز روش‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی، و معناشناسی، ابزارهای جدید و متفاوتی با کاربری‌های نو در اکتشاف گویهرهای دریای بی‌کران قرآن کریم فرا روی ما قرار داده است، هرچند روش‌های مطالعات تاریخی، روش‌های مطالعه و پژوهش‌های جدید و بسیاری دیگر از این ابزارها در ادامه‌ی دوره‌ی معاصر کشف شده‌اند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این میان، معناشناسی جایگاهی خاص دارد و شاید بیش از همه چیز در مطالعات قرآنی کاربرد داشته باشد، اما آنچه مهم است، پرداختن به تغییرات معنایی به وجود آمده در واژگان یا به عبارت دیگر، تفسیر، معنایی است. متن قرآن، متنی سرشار از پیچیدگی‌های زبانی و معنایی است که در زمانی محدود، در بستر فرهنگی-تاریخی خاصی نازل شده است. لذا پرداختن به موضوع فوق در راستای روشن کردن به معنای حقیقی قرآن اهمیت به‌سزایی دارد.^۱

ادبیات به جا مانده از دانشمندان اسلامی-انوار و مفسران مسلمان- از قرن دوم و سوم هجری نشان از توجه فراوان ایشان به واژه‌ها و مفردات قرآنی دارد. یکی از قدیم‌ترین انواع آثار تفسیری که سابقه‌اش را در قرن دوم می‌توان یافت، کتاب‌های مجاز القرآن، مشکل القرآن، معانی القرآن، غریب القرآن، و همانند آن است. رواق مفسران و لغویان مسلمان همواره در تلاش‌های علمی خویش راجع به واژه‌پژوهی قرآنی، در نوعاتی چون واژه‌های مشکل قرآن، غریب، بیگانه یا دخیل در قرآن را طرح کرده‌اند، با این همه ایشان در باب واژه‌های تکامد قرآن از آن جهت که تنها یکبار در قرآن آمده‌اند، هیچگاه پژوهش نکرده‌اند. نباید پنداشت که استفاده پیشینیان از اصطلاح «غریب قرآن» در بیان و توصیف برخی واژه‌های قرآن همین مفهوم تکامد در عصر ما را می‌فهمانده است. نخستین نویسندگان غریب القرآن و مشکل القرآن، الفاظ دشوار و غریب قرآن را صرف نظر از تکامد یا مکرر بودن آن

بررسی کرده‌اند و در دوره‌های بعدی، آثار کسانی چون راغب اصفهانی با عنوان «المفردات فی غریب القرآن» به شرح تمامی الفاظ و مشتقات قرآنی می‌پردازد.^۱

بخش دیگری از تلاش‌های مرتبط با تکامدهای قرآنی به موضوع شمارش کلمات قرآن باز می‌گردد. عَدَّ الْآی وَ عَدَّ الْكَلِمَات از قدیم‌ترین پژوهش‌های عالمان اسلامی در باب متن‌پژوهی قرآن کریم بوده است، این امر اگر چه در قرون نخست صرفاً به شمارش تعداد آیات و کلمات هر سوره و کل قرآن منحصر بوده؛ در فهرست‌ها و معجم‌های جدید، به روشنی به موضوع تکامدهای قرآنی کشیده شده است.

در قرآن کریم نیز همچون سایر متون کهن ادبی و دینی تکامدهای واژگانی می‌توان یافت. پاره‌ای از سوره‌ها و مکی چون اخلاص، فلق، عادیات انباشته از تکامدند. برخی از این تکامدهای قرآنی، واژه‌نامه روزمره و پرکاربردند و برخی دیگر بسیار نادر، در قرآن الگوی پرسشی «ما أدراک ما آمد» است. جان ونزبرو^۲ اشاره می‌کند که این الگوی پرسشی، برای تبیین معنای لغوی آنها نیست، بلکه بیشتر که می‌مایل خود را تفسیر و تشریح می‌کند.

واژه‌ها به عنوان عنصر اصلی کتاب است، از جایگاه والایی در آن برخوردارند و گام نخست در فهم متن قرآن را به معناشناسی خودشان اختصاص می‌دهند. این نوشتار با پیش فرض امکان، ضرورت و فوریت معناشناسی واژگان قرآن، بر آن است که روشی جامع در معناشناسی واژه‌های قرآن ارائه کند. روش معناشناسی قرآن در این نوشته چنین ترسیم شده است که انواع منابع اعم از منابع نقلی، علمی و عقلی جهت معنایی شناسایی می‌شوند و سپس شیوه به کارگیری آنها در فرآیند معناشناسی به صورت نظری و تطبیقی تبیین می‌شود.

۱- نمونه‌هایی نادر از توجه عالمان قدیم به موضوع تکامد را در این آثار می‌توان یافت. مثلاً راغب اصفهانی درخصوص واژه‌ی تَرِب در قرآن می‌نویسد: «التَّرب: التَّربیع والتَّغْرِیب بالذَّنْب. قال تعالى: لا تَرِبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ (یوسف/۹۲)، و روی: «إِذَا زُلْزِلَتْ أُمَمٌ أَحَدُکُمْ فَلَیَحْلُهَا وَلَا یُزْجَاهُ وَلَا یَعْرِفُ مِنْ لُغْطِهِ» (الزَّوْب، و هو شحمة رقیقة (المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۷۳).

۲- جان ونزبرو، John Wansbrough، تاریخ‌دان و زبان‌شناس آمریکایی متولد ۲۸ فوریه ۱۹۲۸ در ایلینوی، ونزبرو آغاز کننده‌ی روش جدیدی در بررسی متون قرآنی بود. تأکید وی بر نقد منابع سنتی قرآن بود. در واقع با نامعتبر خواندن اسناد روایات و اطلاعات منابع رجالی و فهرست نگاری‌ها، این نظریه را مطرح ساخت که در تاریخ گذاری تمامی متون کهن اسلامی، حتی قرآن، باید از شیوه‌ی تحلیل ادبی استفاده کرد. او با بررسی نسخه‌های خطی و قدیمی قرآن و نیز مقایسه آن با متون کتب مقدس، بر این مدعا بود که در متون قرآنی به صورت مکرر از تصاویر توحیدی مسیحیت و یهودیت استفاده شده است.

از این مطالعه برمی آید که منابع و ابزارهای گوناگونی در معنانشناسی واژگان قرآن به کار می آیند. از دیرباز این مسئله میان ادیبان و لغت‌شناسان مطرح بوده است که آیا در زبان عربی، الفاظی به عنوان الفاظ «مترادف» وجود دارند یا خیر؟ با پذیرش وجود کلمات مترادف در زبان عربی، این سؤال در خصوص واژگان قرآن نیز مطرح بوده و مباحثی از علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است.

اگر نخواهیم کلمات مترادف را به گونه‌ای محدود تعریف کنیم و آنها را الفاظی بدانیم که یک مفهوم را می‌رسانند - اگرچه تفاوت‌های مختصری در موارد استعمال داشته باشند - بدون شک، در زبان الفاظ مترادف زیادی به کار برده شده و به دلیل تأکید مطلب و تفتن در عبارت و زیبایی کلام از محسنات و وجوه بلاغت قرآن محسوب می‌شوند. بنابراین، آیاتی که شامل واژه مترادف می‌شوند به دلیل جانشینی نسبی این واژه‌ها، مکمل و روشنی‌بخش یکدیگرند و از این طریق، به موضوع مورد نظر پیوند می‌خورند.

از جمله مباحثی که همواره ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول می‌دارد، این است که آیا واژگان قرآنی با همان معنای لغوی در قرآن به کار رفته‌اند و یا تحولاتی در آنها پدید آمده است؟ و بر فرض وجود تحوّل در معانی، آیا بخشی از معنا را شامل می‌شوند و یا قرآن معانی کاملاً تازه‌ای بر اندام این واژگان پوشانده است. مناینی که تا پیش از آن در قاموس لغت عرب سابقه نداشته است؟

احمد بن فارس در این خصوص معتقد است: عرب جاهلی لغات، آداب، مناسک و قربانی‌های خویش را داشته است. وقتی خداوند اسلام را فرستاد اوضاع دگرگون شد، باورهای نادرست منسوخ گردید، الفاظی از معانی خود به معانی تازه نقل شدند... و واژگانی همچون مؤمن، مسلم، کافر و منافق پدیدار گردیدند و برای واژگانی دیگر همچون صلات، سجود، صیام، حج، زکات و مانند اینها نیز شروط و خصوصیتی جدید نهاده شده است.

نکته‌ی درخور تأمل این است که خداوند متعال پیام خویش را در ظرف واژگان عربی و بر اساس قواعد محاوره‌ای این زبان ارائه نموده است، ولی مفاد این گفته آن نیست که

فرایند مذکور بدون هیچگونه تحوّل‌ی در معانی واژگان زبان عربی صورت پذیرفته است، تا آنجا که می‌توان دریافت که تعداد قابل توجهی از مفردات قرآن در معانی جدید، به اصطلاح خاص شرعی تبدیل شده‌اند.

هر تکامد قرآنی می‌تواند در شمار واژه‌های مشکل، یا غریب قرآن قرار گیرد یا قرار نگیرد. فی المثل هیچ‌یک از عالمان اسلامی واژه‌ی تکامدی همچون: رمضان (بقره ۱۸۵) و الجمعة (جمعه ۹) را در شمار مشکل القرآن یا غریب القرآن ذکر نکرده‌اند. به عکس واژه‌های غریب یا مشکل القرآن ممکن است، تکامد باشند. همچنین الفاظ دخیل^۱ در قرآن ممکن است، تکامد باشند یا مکرر در قرآن ذکر شده باشند. مثلاً قَسَّیسین (مانده ۸۲)، اَبَابیل (فیل ۳)، اَبَارِیق (رافعه ۱۸)، آزر (انعام ۷۴) و اِرم (فجر ۷) هم دخیل و هم تکامدند؛ و در مقابل، کلمه‌ای چون استسار را همواره در شمار واژه‌های دخیل شمرده‌اند، آرتور جفری اشاره می‌کند واژگان دخیلی که از الفاظ غریب نیز باشند، عموماً تکامدند.

همچنین شایان ذکر است به برخی از دانشمندان موضوع تکامدهای یک متن را برای اثبات وثاقت یا عدم وثاقت انتساب آن متن به مؤلف و زمانه‌اش استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه پی‌ان هریسون در کتاب‌اش با بهره‌گیری از این روش می‌کوشد، نشان دهد مجموعه تکامدهای به کاررفته در سه رساله‌ی عهد جدید، انتساب آنها به پولس را مخدوش می‌کند. بررسی تکامدهای به کاررفته در یک متن، امروزه در زبان‌شناسی حقوقی نیز کاربردهایی یافته است. برخی محققان غربی همچون جیمز بِلَمی^۲ کوشیده‌اند تا تکامد بودن برخی واژگان قرآن را شاهی بر تصحیف آن بینگارند.

۱- با وام‌واژه‌های قرآن، اشاره به وام‌واژه‌ها یعنی کلمات غیر عربی است که منشأ آن‌ها به زبان‌های دیگر نظیر زبان فارسی، زبان آرامی، زبان عبری و چند زبان دیگر برمی‌گردد و در قرآن به کار رفته است.

۲- جیمز بِلَمی، James Bellamy استاد دانشگاه میشیگان است. جیمز بِلَمی از مستشرقان تجدیدنظرطلب، اعتقاد دارد که در متن قرآن اشتباهاتی رخ داده است که معلول خطای کاتبان وحی می‌باشد. او در مقالاتش مبنی بر روش «نقد متنی» به بررسی و تصحیح این خطاهای نوشتاری پرداخته است. به عنوان مثال به دلیل نیافتن داستان «شعیب» در کتاب مقدس و لفظ «شعیب» در زبان‌های عبری، آرامی و همچنین کتیبه‌های عرب باستان، بر این باور است لفظ «شعیب» در قرآن، صحیح ثبت نشده و اصل آن «شعیاء» یعنی صورت عربی کلمه «اشعیاء» است و داستان «شعیب» در قرآن بازگویی از پیش‌گویی «اشعیاء» در خصوص عرب می‌باشد و اصحاب ایکه، بازرگانان ددان در زمان اشعیاء نبی بوده‌اند.

گذشته از موارد فوق، اهمیت بررسی تکامد در هر متن کهن از آنجا ناشی می‌شود که یکی از مهم‌ترین منابع فهم الفاظ این متون، خود آنها هستند. هرچه کاربرد یک واژه و مشتقات آن در متنی کهن بیشتر باشد، فهم معنا و کاربردهای مختلف آن واژه در آن متن آسان‌تر است. در صورت قَلت تکرار یا تکامد بودن آن واژه، توجه بیشتر به متون موازی و معاصر با آن متن اهمیت بیشتر می‌یابد. مثلاً بررسی معنایی واژه‌هایی تکامد چون رقیم، جیت، یقطین، بصل، بگه و مانند آن. به همین سبب، در فهم دقیق‌تر معنای واژگان گروه نخست، ناگزیر از مراجعه و اتکای بیشتر به خود متن و تحولات معنایی خود واژه و مشتقات آن در قرآن هستیم؛ و در مقابل در بررسی معنای واژگان تکامد قرآنی، علاوه بر خود متن و سیاق منحصر به فرد آن، گاه متون موازی دیگر همچون کتاب مقدس، شعر کهن عربی و مانند آن نیز به زبان ما کمک می‌رساند.

برخی تکامدها در هر متن، واژه‌های عادی و روزمره‌اند و عدم تکرار آنها در آن متن (مثلاً قرآن) تصادفی است. دلیل تکامد بودن آنها عدم نیاز مجدد به تکرار آن لفظ - و نه غرابت و خاص بودن آن - بوده است. تکامدهایی چون رمضان، جمعه، الهدهد، الفیل، عسل، العنکبوت، الشتاء، و الصیف در قرآن از این قبیل‌اند. و در اظهار شگفتی می‌کند که شمار زیادی از تکامدهای قرآن چون بَحْث، تَبَسُّم، مجالس، جوف، سَكَّتْ، لَفْظ، حَرَكْ، حَصَلَ را اساساً نمی‌توان در فهرست واژگان غریب و نادر قرار داد. به اعتقاد من دشوار می‌توان تصور کرد این ریشه‌ها و واژه‌ها در زبان عربی دوران تدوین، رواج عمومی نداشته‌اند. در مقابل، پاره‌ای از ریشه‌ها و الفاظ تکامد به کار رفته در قرآن، مشابه این امر را در سایر متون کهن چون آثار ادبی یونان، عهدین، شاهنامه، تاریخ بیهقی، دیوان حافظ و آثار شکسپیر نیز می‌توان یافت. در پاره‌ای موارد، علت ورود تکامدها در یک متن کهن را می‌توان حدس زد. مثلاً در بخش‌هایی از عهد قدیم که در شمال فلسطین نگاشته شده، واژه‌هایی از عهد قدیم که به مباحث تخصصی و تکنیکی می‌پردازد، بسیار بیشتر از مواضع دیگر است؛ مثلاً در سفر لاویان، باب ۱۱؛ سفر تثنیه، باب ۱۴، در ذکر اسامی حیوانات؛ نمونه‌های مشابه قرآنی آن را

در شمارش طعام‌های حرام در سوره‌ی مائده (آیه‌های ۳ و ۱۰۳) و نیز ذکر درخواست بنی اسرائیل برای خوراکی‌های جدید در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۶۱) می‌توان یافت.

معیارها و ملاک‌های تعیین و تشخیص تکامدها

از مهم‌ترین مباحث مرتبط با موضوع تکامدهای قرآنی، تعیین ملاکی برای یافتن و سنجش واژه‌های تکامد است. کازانوویکس ظاهراً نخستین کسی است که به تفاوت میان تکامد واقعی و غیر واقعی اشاره کرده است. وی در مقاله‌ی خود در دائرة المعارف یهودی می‌گوید: در عهد قدیم ۱۵۰۰ واژه‌ی تکامد یافت می‌شود که تنها ۴۰۰ مورد از آنها تکامد واقعی‌اند. مراد از تکامد واقعی، واژه‌ای است که به هیچ صورتی نتوان چیزی از مشتقات احتمالی آن واژه را متن مورد نظر یافت. تکامد غیر واقعی بر الفاظ غریبی اطلاق می‌شود که به رغم یگانگی در شکلش، احتمال هم‌ریشه بودن آن با واژه‌ی غریب دیگری نیز می‌رود. همچنین در برخی از پژوهش‌های محققان عهدین، تکرار مشتقات یک واژه تا زمانی که صورت صرفی و اشتقاقی آن متفاوت باشد، ضروری به تکامد بودن آن نمی‌زند. بر این اساس، ورود قاتل و قاتلون در یک متن این واژه را غیر تکامد می‌کند، اما وجود قاتل و مقتول در همان متن، منافای تکامد بودن آن دورره نیست.^۱

تعداد دقیق تکامدهای قرآن را شاید نتوان به درستی تعیین کرد. علاوه بر مشکل تعیین ریشه‌ی برخی از کلمات قرآن، شمارش تکامدها با آن واژه‌ای به مبنا و سلیقه‌ی گردآورنده وابسته است. فی المثل ونزبرو می‌نویسد مجموع ۷۸۰۰۰ کلمه‌ی قرآن بر روی هم، به حدود ۱۸۵۰ ریشه‌ی عربی باز می‌گردد که با کنار گذاشتن اسامی اعلام و خاص، ۴۴۵ واژه تکامدند. این نشان می‌دهد وی اسامی اعلام و خاص چون یثرب، یعوق، یغوث، بکۀ، مروۀ، ماروت، قریش، جودی، عرفات، بابل و آزر را در محاسبه نیاورده است، اما با نگاهی گسترده‌تر، برخی تکامدهای غیر واقعی را در نظر داشته است. در مقابل بهنام

۱- محمد جمال‌الدین القاسمی، محاسن التأویل، ج: ۱، ۳۱۴.

صادقی^۱ درک و کاربردی بسیار وسیع‌تر از تکامد قرآنی را مطرح می‌کند. وی به منظور سنجش طرح شادروان مهدی بازرگان در تاریخ‌گذاری سوره‌های قرآن، تکامد را به معنای ساخت و کاربردی از هر کلمه می‌گیرد که با توجه به شکل اعرابی‌اش تنها یک بار در قرآن به کار رفته باشد. وی به جای شمارش کلمه‌ها، تک واژه‌ها را می‌شمارد. بر این اساس، مثلاً «والجمیل» دارای ۴ تک واژه و «جمیل» دارای دو تک‌واژه است. صادقی بر این مبنا، تعداد تکامدهای قرآنی را در مقاله خود به ۴۰۰۰ عدد می‌رساند.^۲

می‌توان گفت مراد از تکامد بودن در متن، وحدت و فردیت ریاضی نیست؛ بلکه منظور آن است که واژه‌ای در و -ای مستقل و مختلف از متن (مثلاً در قرآن) به کار نرفته باشد. از این رو، تکرار عین واژه یا اشتقاق آن رسالت و جمله‌ی واحد، منافی تکامد بودن آن دو واژه نیست.

اصولاً برای مطالعه تکامد ما سه روش را در نظر گرفته‌ایم و چهار شیوه وجود دارد:

- اول: مطالعه این تکامدها بر حسب ترتیب سوره‌های قرآن از سوره‌ی بقره تا سوره‌ی ناس.
- دوم: مطالعه‌ی این تکامدها بعد از حذف اسامی از موارد زائد بر طبق ترتیب الفبایی یعنی از تکامدی که با همزه آغاز شده تا حرف یاء.
- سوم: تقسیم تکامدها به مجموعه‌های همگون، مانند کلمات کل، ماضی، مضارع و امر، مجرد و مزید و مطالعه هر یک به صورت جداگانه.
- چهارم: مطالعه موضوعی این تکامدها، طوری که بر پایه گروه‌بندی تکامدها قرار می‌گیرد که از یک موضوع واحد برخوردارند.

آشنایی با کتاب «الأسرار البلاغیة فی الفرائد القرآنیة» و نویسنده‌ی آن کتاب حاضر تألیف دکتر عبدالله الغنی سرحان می‌باشد که در آن به راز و رمزهای بلاغی این قبیل واژگان در قرآن کریم پرداخته است.

۱- مقاله‌ی بهنام صادقی و درباب نسخه‌ی کهن قرآنی در صناعه.

۲- برای مطالعه بیشتر ر. ک: به: مقاله‌ی تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

فعالیت عبدالغنی سرحان در زمینه‌های مختلف زیادی است، برتری علمی ایشان هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی گسترش یافته و ایشان به عنوان یک محقق و پژوهش‌گر ممتاز به‌شمار می‌آید. وی در کمیته‌ی ارتقای اساتید، کمیته‌ی انتشارات مجله‌ی محاسبات مصر و کمیته‌ی رایانه عضویت دارد. چگونگی رویارویی و برخوردش با جوانان علاقمند پرشور او را به نظم و انضباط که ضرورتی در کارش بود، او را بسیار علاقمندتر و مصمم‌تر کرد. و علی‌رغم تمامی مسؤولیت‌ها مناصب بین‌المللی از قبیل: سازمان مهندسين برق بریتانیا، و ایالات متحده از سال ۱۹۷۴ به عضویت مؤسسه‌ی مهندسين برق و الکترونیک درآمده است. از سال ۱۹۷۶ میلادی مسؤولیت انجمن حسابداری بریتانیا را برعهده گرفت، همچنین در مصر عضو انجمن صنفی مهندسين و انجمن معلمان است. دکتر سرحان در زمینه‌ی مالیت‌های علمی خود سرپرستی تیم تحقیقاتی پروژه‌ی توسعه سیستم‌های اطلاعاتی کتابخانه دانشگاه حلوان را نیز عهده دار شد. علاوه بر آن به عنوان استاد مدعو دانشگاه دولتی «ویند و نیون» ایالات متحده آمریکا، و عضو دانشکده هوش مصنوعی شارجه، و همچنین عضو کمیته جهانی هوش مصنوعی است. در همایش‌ها و کنفرانس‌های زیادی مشارکت داشته است و بیش از ۴۵ مقاله پژوهشی در مجلات بین‌المللی ارائه کرده است. او همچنین منابع بسیاری به زبان عربی در علوم رایانه‌ای، فناوری اطلاعات و فرهنگ اصول رایانه دارد. او مجله «الرسالة» را در دار المعلمین مکه مکرمه تاسیس کرد و به عنوان سر دبیر در آن فعالیت داشته است. دکتر سرحان «باشگاه دانشجویان عربستانی» را در ایالت کلرادو و مدرسه عربستان سعودی را در سال ۱۹۸۳ میلادی تاسیس کرده و ریاست هیئت مدیره آن را برعهده داشت و با گروهی از دانشجویان سعودی در آمریکا مجله (الملتی) را در ایالت کلرادو آمریکا تاسیس کرد و هر هفته یک بار در منزل عبدالله الغنی سرحان یک مجمع ادبی برگزار می‌شد که دولتمردان، روشنفکران، واعظان و نویسندگان به آن (مجمع فرهنگی دکتر سرحان) می‌گویند.

دکتر سرحان در زمینه‌ی دیپلماسی به مدت چهار سال (۱۳۷۵-۱۳۷۱) به سمت وابسته فرهنگی سفارت خادم حرمین شریفین در اسپانیا منصوب شد وی در همان دوره به عنوان معاون شورای رایزنان فرهنگی عرب در اسپانیا منصوب شد.

نویسنده در این کتاب تکامدهای داستان‌های قرآن کریم را در سوره‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است. به این ترتیب که ابتدا تعداد تکامدهای هر داستان را معرفی کرده و معنی و مفهوم هر یک را شرح داده است. و در صورت داشتن کلمات هم‌معنی و نزدیک به این تکامد، آن‌ها را بیان کرده و مترادفات آن را در کتابهای زبان و تفسیر آورده است، چه این واژگان در قرآن آمده باشد یا خیر. سپس راز ورود این تکامد در آن داستان را بیان کرده است و گفته که این تکامد دارای چه الهامات و معانی ضمنی می‌باشد. آنگاه از ناحیه ساختار، ماده، دلالت‌ها و سایر این امور بر ادای معنای مقصود به دقتی که از توصیف خارج است، پرداخته است و با آخرین حد از جمال و کمال و اعجاز رسیده است.

این کتاب در بردارنده‌ی یک مقدمه، پیشگفتار و دوازده بخش و بخش پایانی است. در مقدمه نویسنده دلایل انتخاب موضوع، روش و نقشه مطالعه را بررسی نموده است. پیشگفتار: در مورد معنی تکامد و راز نامگذاری آن گفته و سخنانی که از قدیم و جدید در این موضوع آمده را ارائه داده است.

و در مباحث دوازده گانه در هر مبحث اسرار بیان تکامدها را به یک از داستان‌های پیامبران را به دست گرفته و در سوره‌های مختلف آنها را ارائه داده است.

در مبحث اول رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت نوح (ع) را با ذکر ۶ تکامد بیان کرده است.

در مبحث دوم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت هود (ع) را با ذکر ۶ تکامد بیان کرده است.

در مبحث سوم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت صالح (ع) را با ذکر ۳ تکامد بیان کرده است.

در مبحث چهارم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت ابراهیم، اسماعیل و لوط (ع) را با ذکر ۷ تکامد بیان کرده است.

در مبحث پنجم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت یوسف (ع) را با ذکر ۱۳ تکامد بیان کرده است.

در مبحث ششم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت موسی (ع) را با ذکر ۳۸ تکامد بیان کرده است.

در مبحث هفتم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت داود و سلیمان (ع) را با ذکر ۲۰ تکامد بیان کرده است.

در مبحث هشتم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت یونس (ع) را با ذکر ۴ تکامد بیان کرده است.

در مبحث نهم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت زکریا (ع) را با ذکر ۲ تکامد بیان کرده است.

در مبحث دهم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستان حضرت عیسی (ع) را با ذکر ۲ تکامد بیان کرده است.

در مبحث یازدهم رمز و رازهای تکامدهای موجود در خصوص حضرت محمد (ص) را با ذکر ۱۴ تکامد بیان کرده است.

در مبحث دوازدهم رمز و رازهای تکامدهای موجود در داستانهای مختلف قرآن را با ذکر ۱۴ تکامد بیان کرده است.

نویسنده در مباحث مختلف و در تحلیل این تکامدها گام‌های زیر را پیموده است:

۱- در آغاز هر مبحث مختصری در مورد داستان محل مطالعه گفته، سپس به دنبال آن تکامدهای هر داستان را به ترتیب مطالعه آورده است.

۲- ذکر تکامد به همراه آیه با شماره آیه و اسم سوره (که ترجمه آیه به همراه نام سوره و شماره آیه در پاورقی آمده است)

۳- ذکر معانی تکامد که در کتاب‌های فرهنگ لغت و تفسیر آمده‌است که بیشتر در بیان معنی تکامد بر کتاب عمده الحفاظ فی تفسیر أشرف الألفاظ سمین الحلبی تکیه شده‌است، چون این کتاب در مورد سخن گفتن درباره واژگان قرآن کریم از همه کتابهای کامل‌تر است. در مورد کتاب‌های تفسیر بیشتر به کتاب فتح البیان شیخ صدیق خان تکیه شده چون از همه کتاب‌های تفسیری بیشتر معنی تکامدها را بیان کرده و خواننده را از کتابهای تفسیری دیگر بی‌نیاز می‌سازد.

۴- ذکر مواردی که متردافات این تکامدها محسوب می‌شود و در کتاب‌های زبان و تفسیر وجود دارد. چه این تکامدها در قرآن آمده باشد یا خیر و سپس مقایسه دقیق میان این تکامد و این را ائمه‌ها جهت استنباط اسرار بلاغت در وراء گزینش این تکامدها.

۵- نگرستن به تکامد از نواحی مختلف، مانند: گزینش حروف، صورت واژه و الهاماتی که در سیاق موجود است و همچنین نگرین از ناحیه ساختار، ماده، معانی و دلالت و تأثیر این امور بر ادای معنای مقصود.

۶- تلاش جهت ذکر سیاق این تکامد به صورت مصرع و همراه سازی سیاق کلی تا اینکه تأثیر این تکامد در آن سیاق‌ها آشکار شود.

۷- مطالعه آیاتی که در آن بیش از یک تکامد در یک جا با هم آمده‌است.

۸- استخراج نتایج مختلف از بیان این تکامد متنوع از نظر ساختار، ماده و دلالت.

پیشگفتار مؤلف

واژه‌ی «الفرائد» که در عنوان این تحقیق آمده، جمع «فریده» می‌باشد و ریشه‌ی این کلمه در لغت‌نامه‌ها، پیرامون مفهوم چیزی منقطع و بی‌همتا و بی‌نظیر است.

این منظور در خصوص ریشه‌ی (فرد) می‌گوید: «فرد با فتحه یا با ضمه همان جدا شدن از هم مانند و هم‌نظیر و چیزی بسیار کمیاب است، و چیزی را جدا کرد. استفرد الشيء: او را از یارانش جدا کرد (بیرون آورد)، او را بی‌نظیر کرد، و أفرد: او را منحصر به فرد قرار داد... الفرید والفرائد: مهره‌ای است که مروارید و طلا را از هم جدا می‌کند. مفرد آن فریده^۱ می‌باشد ... گفته شده است: لفظ فرید بدون حرف (ها) گوهر گرانبهائی است که گویی در نوع خود بی‌نظیر ساخته‌اش بی‌همتاست و طلای یگانه ناب جدا شده با گوهر یکتا. (طلای تک با جزئیاتی شرح بر به فرد)^۲.

در مقایسه با آنچه این منظور را کرده است، آن را کلمه‌ای دانست که در قرآن آمده، و هیچ یک از صورت‌های لفظی آن تکرار نشده است، همانند یاقوت در گردنبند به منزله‌ی چشم گردنبند (بهترین گوهر گردنبند) بی‌نظیر است. از این رو، تکامل نامیدن این واژه‌ها، نامگذاری صحیحی است که در معنای ما آن با آنچه در لغت‌نامه‌ها آمده است، کاملاً مطابقت دارد. من در نامیدن آن لفظ نوآوری ندارم، چرا که در عناوین بسیاری از کتاب‌های قدیمی آمده و این مفهوم در آنها لحاظ شده است.

حاج خلیفه در کشف الظنون^۳ به این معنا اشاره کرده است، از جمله فقط به عنوان مثال: الفرائد السنیة فی حل الفوائد الفناریة، از ابوبکر بن عبدالوهاب حلبی؛ بدائع الفرائد از ابن قیم جوزیه؛ بغیة الرائد فی الدرر الفرائد از ابن الرقأ؛ غرر الفرائد و درر القلائد از شریف

۱- فرید: ج. فراد یگانه، بی‌همتا، تک؛ فریده: ج. فرائد گوهر گرانبها، گوشواره یا گردنبندی که دارای یک گوهر باشد. مهره‌ای که میان دانه‌های طلا و مروارید گردنبند فاصله شود. همچنین به معنای رشته‌ی مروارید که میان دانه‌های آن مهره فاصله شده باشد. (م)

۲- لسان العرب (فرد).

۳- کشف الظنون لحاج خلیفه ۱/ ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۴۸، ۱۲۰۱/۲، ۱۸۶۵.

مرتضی البغدادی؛ قید الشرائد ونظم الفرائد از شیخ عبدالله الوهاب بن احمد بن وهبان الدمشقی؛ و کتاب‌های بسیار دیگری که بخاطر بیم از طولانی شدن آن را کنار گذاشته‌ایم. این در حالی است که گزینش این تکامدها جدای از سایر کلمات قرآن به این دلیل است که صحبت از اصطلاحات کلی نیازمند مستلزم چندین جلد می‌باشد، علاوه بر این که بسیاری از مفسران و زبان‌شناسان و بلاغیون از جنبه‌های مختلف به کلمات قرآن پرداخته‌اند.

اما در خصوص این تکامدها، هیچ کس تا جایی که من می‌دانم - و خدا بهتر می‌داند - قبل از من آنرا را از منظر زیبایی‌شناسی، هنری و خلاقانه مطالعه نکرده است. من این را می‌گویم؛ بدون سخنان و نوشته‌هایی از زمان گذشته و امروز از جهت‌های مختلف به تکامدها پرداخته‌اند. رلم به روشی که ما اینجا آن را دنبال می‌کنیم، هیچگاه اینچنین با رویکردی هنری و بلاغی به آن پرداخته نشده است.

در مورد پیشینیان، تألیف مستقلی یافتیم که این تکامدها را گردآوری کرده باشد، و در خصوص آن به هیچ صورتی سخنی نگفته شده است، مگر در سخنانی نقل شده باشد که از چند سطر فراتر نمی‌رفت. سیوطی در المقان می‌گوید: «الفرائد مختص فصاحت است تا بلاغت؛ زیرا آوردن کلمه‌ای است که همانند جایگاه نگین گردنبند بی‌نظیر است، و آن گوهری بی‌نظیر است که حاکی از عظمت شیوایی این دفتر، قوت ارائه، شکوه منطق و اصالت عربی آن است، به طوریکه که اگر از کلام حذف می‌شد، غرابت آن بر سخنوران دشوار می‌آمد. و از آن جمله است واژه:

﴿حَصَّصَ﴾ در سخن خداوند: ﴿الْآنَ حَصَّصَ الْحَقُّ﴾، و ﴿الرَّقْتُ﴾ در سخن خداوند: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾ و واژه ﴿فَرَعٌ﴾ در سخن خداوند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرَغَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾، و ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ در سخن خداوند: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ و کلمات دیگری

همانند فرموده خداوند: ﴿فَلَمَّا اسْتِأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ و سخنش: ﴿إِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾^۱.

همانطور که ملاحظه می‌شود، تکامدها را آنچنان که ما بیان کرده‌ایم، تعریف کرده است، ولی به هنگام کاربرد و مثال زدن، تکامدها را با کلمات دیگری که ریشه‌ی آنها در قرآن کریم تکرار شده است، در هم آمیخته است، مانند: ﴿الرَّقَّتْ﴾ و ﴿فُرِعَ﴾، و ﴿خَائِنَةٌ الْأَعْيُنِ﴾ و ﴿خَلَصُوا نَجِيًّا﴾؛ چرا که این کلمات گاهی خودشان به تنهایی و گاهی به شکل‌های دیگر از همان ریشه تکرار شده‌اند.

ابن اثیر در بخش راز بیان تکامد «ضیزی» این چنین سخن می‌گوید: «روزی مردی متفلسف^۲ نزد من آمد. از قرآن قرآن کریم سخن به میان آمد؛ پس شروع به شرح آن کردم و آنچه را که در لغت رسمی آن از نظر فصاحت و بلاغت وجود دارد، ذکر کردم، سپس آن مرد گفت: چه فصاحتی در آن وجود دارد در حالی که او (خداوند سبحان) می‌گوید: ﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾،^۳ آیا چیز خوبی در کلمه «ضیزی» هست که بتوان آن را در یک کلمه توصیف کرد؟ پس به او گفتم: بدن که استفاده از الفاظ اسراری دارد که نه تو و نه پیشوایانت همانند ابن سینا و فارابی و نه کسانی ده آنها را گمراه کرده‌اند مانند ارسطو و افلاطون آن را کشف نکرده‌اند، و این کلمه را که در زبان خوشایند دانسته‌ای، کلمه «ضیزی» در آن جایگاه واژه‌ای جایگزین آن نمی‌شود، مگر نمی‌بینی کل سوره که همان سوره‌ی نجم است به حرف «یاء» مسجع است؟ خداوند بلند مرتبه فرموده است: ﴿وَالْجَنَّمُ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾، و همینطور تا آخر سوره که از بت‌ها و تقسیم فرزندان و آنچه کفار گمان می‌کنند یاد می‌کند: ﴿أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ، تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾. پس این کلمه بر سجعی که کلمات تمام سوره آمده است، آمد و چیزی غیر از خودش جایگزین آن نمی‌شود، و ای لجباز معاند! اگر با تو درباره چیزی که گفتی همراه شویم،

۱- الانفان سیوطی ۲/ ۲۵۰.

۲- کسی که ادعای فلسفه دارد. (م)

۳- آن کار در آن صورت تقییمی است ناقص و ظالمانه. (م)

باید بگوییم که کلمه‌ای بهتر از این واژه وجود دارد، ولی در اینجا سازگار با همقطاران خود به شمار نمی‌آید و مناسب نیست؛ چرا که خارج از حروف سوره است؛ این مسأله را تبیین خواهیم کرد و در توضیح آن می‌گوییم: چنانچه بخواهیم کلمه‌ای در معنای این واژه بیاوریم می‌گوییم: قسمه «جائره» یا «ظالمه» و شکی نیست که کلمه‌ی «جائره» یا «ظالمه» بهتر از کلمه ضیری هست، جز اینکه اگر بخواهیم سخن را به رشته نظم در بیاوریم در این صورت باید بگوییم: «أَلَكُم الذَّكْرُ وَالْأُنْثَىٰ تِلْكَ إِذَا قَسَمْتُ ظَالِمَةٌ» میبینیم که نظم جمله بسان نظم جمله‌ی اولی نمی‌شود و سخن بسان محتاج نیازمندی است که نیاز به تکمیل دارد، و قطعاً این نقص، بر کسی که ذوق و علم نظم کلام دارد مخفی نمی‌ماند، آن مرد چون آنچه را به او گزید، دادم شنید، خاموش شد و چیزی جز لجاجت نداشت که مبتنی بر بدعت‌گزاران بود، کسانی که از روی رغبت کفر می‌ورزند و آنچه را که جاهلان می‌گویند، به زبان می‌آورند و زهانی که حقیقت را بر او اثبات کنید ناتوانی و قصورشان ظاهر می‌شود.^۱

حموی نیز در کتاب «خزانة الأدب» رده‌ی تکامدها می‌گوید: «فرائد نوع لطیفی است که مختص فصاحت است نه بلاغت، زیرا مراد از آن، این است که شاعر یا ناثر از سخنان عرب خالص کلمه فصیحی بیاورد که در جایگاه گوهر گردنبند قرار گیرد، و بر فصاحت گوینده دلالت می‌کند به‌طوری که اگر آن کلمه را برداریم، چیزی نمی‌تواند جایگزینش شود مثل سخن باری تعالی: ﴿أَحْلَلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾، پس کلمه ﴿الرَّفَثُ﴾ چنان منحصر به فرد است که هیچ واژه‌ای جای آن را نمی‌گیرد و همچنین آیه ﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي﴾، سخن خداوند یعنی ﴿وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي﴾ استثنایی است که برای سخنوران فصیح دشوار است به مانند آن را در جایگاهش بیاورند.^۲

۱- المثل السائر، ابن اثیر ۱/ ۱۷۶-۱۷۷.

۲- خزانة الأدب حموی ۲/ ۲۹۷.

همانطور که می بینی، او دقیقاً به گونه‌ای از *فرائد* تعریف کرده است که با آنچه در مورد آن ذکر کردیم مطابقت دارد، اما در هنگام کاربرد، کلماتی را که *فرائد* نیستند - همانطور که سیوطی انجام داد - معرفی کرده است، مانند کلمه *(الرَّقْتُ)* که در قرآن در دو مکان آمده است.

ابن تیمیه نیز در این باره گفته است: «قرآن به زبان قریش که در قرآن موجود می‌باشد، نازل شده است؛ پس به زبان معمول در آن تفسیر می‌شود، هرگاه کلمه‌ای یافتی که خارج از زبان معمولش بود با وجود کلمات بهتر، پس به زبانی غیر از زبان خود در کلمه‌ای که مشابهی در قرآن دارد، نیاز دارد مثل سخن خداوند: *(وَيَكُنَّ اللَّهُ)*، *(وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ)*، *(وَكَاَسَا دِهَاقًا)*، *(وَفَجَّوْهُ وَآبَا)*، *(ضِيزِي)* و همانند کلمات شگفت‌انگیز دیگری در قرآن؛ به طوری که برخی از آن تکامدها را بیان کرده است و عبارت‌اند از: *(مَنَاصٍ)*، *(دِهَاقًا)*، *(وَأَبَا)*، *(ضِيزِي)* که نظیری در قرآن ندارد، او در این کار کاملاً موفق بود، جز کلمه *(وَيَكُنَّ اللَّهُ)* که دو بار در قرآن آمده است.

این همان چیزی می‌باشد که از سخنان پیشینیان درباره‌ی *فرائد* به مفهومی که تعیین کردیم، در اختیارم قرار گرفته است.

و اما آنچه که از معاصران در این مسأله آمده است به قرار ذیل می‌باشد:

۱- رافعی در باب اسرار برتری بیان کلمه *(ضِيزِي)* بر کلمات *(إِدْف)* و *(إِدْفِ)* آن یعنی *ظالمه* و *جائزه* از ابن اثیر پیروی می‌کند و اینچنین می‌گوید: «در قرآن کلمه عجیبی است که عجیب‌تر از آن نیست و هیچگاه در گفتار نیکو شمرده نشده است مگر در همان جایگاهش و آن کلمه *(ضِيزِي)* است در سخن خداوند بلند مرتبه: *(تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزِي)*، با این حال زیبایی آن در نظم سخن از عجیب‌ترین و تحسین برانگیزترین زیبایی‌هاست، و اگر بخواهی زبان را بر اساس آن تطبیق دهی، در اینجا چیزی شایسته‌تر از آن کلمه نمی‌باشد، سوره‌ای که این تکامد از آن است - همان سوره

نجم می‌باشد- که تمامی سوره منتهی به یاء است که با فاصله از هم جدا می‌شود، سپس به منظور انکار سخن اعراب در ذکر بت‌ها و گمان آنها در تقسیم فرزندان؛ که آنها فرشتگان و بت‌ها را دختران خدا می‌دانستند و دختران را زنده به گور می‌کردند، می‌گوید: «إِلَّا كُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى، تِلْكَ إِذَا قِسْمَةُ ضِيزَى»، بنابراین عجیب بودن این واژه سخت با تقسیم بندی عجیب آنها که منکر آن بودند، سازگار بوده و مناسب هست»^۱.

۲. دکتر بنت الشاطی در کتاب خود (تفسیر بیانی قرآن کریم) ۲ در قسمت اول و دوم آن، درباره‌ی تعداد کمی از فرائد سوره‌های کوتاه قرآن کریم شک کرد؛ به‌طوری که بیان داشت که آن از نظر ماده و ریشه از یک صیغه است و یک بررسی لغوی خفیفی انجام داد.

او همچنین در کتاب خود «الإعجاز البياني للقرآن ومسائل ابن الأزرق دراسة قرآنية لغوية وبيانية»^۳ درباره واژه‌های نادری که در «مسائل ابن الأزرق» آمده است، شرح و تفسیر نوشت.

۳. همچنین از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پایان نامه «مفارید الألفاظ في القرآن دراسة لغوية» اشاره کرد. این پژوهش فرائد را صرفاً از لحاظ آوایی، صرفی و واژگانی، به دور از پژوهشی هنری و زیبایی‌شنختی واژگان در چهارچوب بافت و سیاق آن مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی همچنین در مقدمه‌ی پایان نامه خود رویکرد خود را تشریح کرد و در خاتمه‌ی آن، مطالعه این فرائد را از منظر زیبایی‌شناسی بلاغی توصیه نموده است.^۴

۱- إعجاز القرآن والبلاغة النبوية از رافعی ص ۲۴۹-۲۴۲.

۲- التفسير البياني للقرآن الكريم ۱/ ۳۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲/ ۳۱، ۵۹، ۶۳، ۱۳۹.

۳- برای نمونه نگاه کن: ص ۳۱۱، ۳۳۳، ۳۴۵، ۳۸۷، ۴۲۲، ۴۳۶، ۴۹۷، ۵۳۵.

۴- مفارید الألفاظ في القرآن دراسة لغوية (کارشناسی ارشد) از محمود یونس، نسخه خطی، دانشکده زبان عربی قاهره، ۱۴۲۱هـ / ۲۰۰۰م.

مدتی قبل از دیدن این پایان نامه، به لطف خداوند، شروع به جمع آوری مطالب علمی این تحقیق و مطالعه آن در یک پژوهش زیباشناختی و هنری کرده بودم و با اطلاع از آن، تصمیم برای ادامه تحقیق از جنبه بلاغی بیشتر شد تا اینکه مطالعه موضوعات فرائد از جهت‌ها و محورهای مختلف کامل شود.

به منظور رعایت امانت علمی، شایسته است که به این نکته اشاره کنم که در تأیید تعدادی از واژگان که جمع آوری کردم از این رساله بهره بردم و برخی از آنها را که بعداً خواهد آمد به آن اضافه کردم.

۴. جدیدترین تنیفات منتشر شده در این زمینه تحقیقی با عنوان «الألفاظ الوحيدة في القرآن وسر إيجاز»^۱ که جزوه کوچکی است که محقق در آن به اکثر تکامدهای قرآن به معنای واژگانی آنها که حدوداً ۳۷۱ کلمه می‌باشد، اشاره کرده است. او در این رساله اصلاً به هیچ ویژگی بیانی و زیبایی‌شناسی واژه‌ها اشاره نکرده است، که این مسأله در تضاد با عنوان تحقیقی است که اشاره می‌کند وی این کلمات را به صورت بلاغی مطالعه کرده و اسرار اعجاز آمیز آنها را بیان کرده است که البته این اتفاق نیفتاده است و بنابراین در این تحقیق به آن توجهی نخواهم کرد، زیرا مطالب علمی آن چیز جدیدی نیست.

پس از این ارائه‌ی طولانی پیرامون تکامدها چه از مطالب قدیم و چه جدید، با یاری و توفیق خداوند شروع به تحلیل این واژگان و تبیین رازهای بیان آنها بر اساس رویکردی که در پیش گرفته ایم، می‌پردازیم. فأقول وبالله التوفيق ومنه العون والستداد.

۱- مراجعه شود به: الألفاظ الوحيدة في القرآن وسر إيجازها از دکتر عاطف المليحي، دار حورس للطباعة والنشر، ۲۰۰۲ م - قاهره.